

مجله مطالعات ایرانی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال سیزدهم، شماره بیست و ششم، پاییز و زمستان ۱۳۹۳

جانوران زیانکار (خرفستران) بر پایه متون اوستایی و فارسی میانه کتابی با نگاهی به اوراد و اذکار جهت دفع آنان*

دکتر معصومه باقری حسن کیاده
استادیار فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه شهید باهنر کرمان
فاطمه شببانی فرد
کارشناس ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه شهید باهنر کرمان

چکیده

در گاهان چند بار نام خرفستر به کار رفته است و از آن، مردم دیو سرشت و شرور و غارتگر اراده شده است؛ اما در سایر بخش‌های اوستا، خرفستر زاده اهریمن بوده و به موجودات موذی و آسیب رسان، به ویژه جانداران و حشرات کوچک اطلاق می‌شود که هدف از آفرینش آنها صدمه رساندن به آفرینش هرمزدی است. خرفستران، تحت عنوان‌هایی چون: حشرات موذی، موجودات زیانکار و موجودات اهریمنی در متن‌های گوناگون آمده‌اند. از آنجا که پرداختن به این مقوله به شکل جامع، و بررسی متن به متن، تاکنون انجام نشده، تحقیق و پرداختن به این موضوع مهم است. در این پژوهش، کوشش بر آن است که نخست معنای مفهومی و بنیادی واژه خرفستر در واژه‌نامه‌های گوناگون اوستایی، پهلوی و فارسی نو به همراه ریشه‌شناسی آن ارائه گردد، سپس چگونگی آفرینش آنان در آغاز پیدایش جهان و نابودی آنان در پایان جهان ارائه خواهد شد، و فهرست کاملی از اسامی خرفستران اعم از کوچک و بزرگ به همراه صفات بارز همراه آنها ارائه شده و طبقه‌بندی آنها در طبقات

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۳/۳/۱۸
hmahroo@yahoo.com
fsheibani91@yahoo.com

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۱/۲۷
نشانی پست الکترونیک نویسندگان:

سه گانه آنچنان که در متن پهلوی بندهش آمده است، خواهد آمد. سپس درباره کشتن آنها بر اساس متون که امری نیکو و ثواب است، گفت و گو خواهد شد و او را و ادعیه جهت دفع این موجودات اهریمنی معرفی می گردد، و درباره جشن مربوط به کشتن آنان صحبت خواهد شد. لازم به ذکر است که این او را که با نام نیرنگ شناخته می شوند برای نخستین بار در این مقاله، به صورت یکجا ارائه می گردند.

واژه های کلیدی: خرفستر، خرفسترغن (= خرفستر زن)، هرمزد، اهریمن، ضحاک، رستاخیز، نیرنگ.

۱- مقدمه

در فرهنگ نامه دهخدا، خرفستر به حشرات مؤذی چون مار، بید، کژدم، وزغ، موش، مور، پشه، کنه، ملخ، مگس، زنبور، تارتنه، کرم، سوسک، سن، ساس، شپش، کیک، سرگین گردان و دیگر جانوران خرد و زیانکار و اهریمنی گفته می شود که کشتن آنها در دین زردشتی ثواب و مزد دارد (دهخدا ← خرفستر). در فرهنگ نامه معین، خرفستر، جانور مؤذی مانند مار، عقرب، زنبور و غیره است (معین ← خرفستر). فرهنگ فشرده سخن، این واژه را یک واژه پهلوی معرفی می کند که به هر جانور یا حشره مؤذی چون مار، عقرب، رتیل، زنبور و ساس اطلاق می شده، که در باور زرتشتیان موجوداتی اهریمنی شمرده می شوند (سخن ← خرفستر).

۱-۱- بیان مسئله

خرفستران موجودات اهریمنی و زاده اهریمن هستند که در متون گوناگون دوره باستان و میانه اسامی آنها آورده شده است. هدف از پیدایش و آفرینش این موجودات، همان گونه که در متون گوناگون عنوان شده، مقابله با آفرینش هرمزدی و آزار رساندن به آنها است. در آغاز پیدایش هستی، تنها هرمزد و اهریمن در این جهان وجود داشتند، هرمزد با آگاهی از وجود اهریمن و برای نابودی آن و جلوگیری از تازش آن به آفرینشش، پیمانی با او می بندد که تا نه هزار سال بین آنها نبردی نباشد، تا با پذیرفتن این

پیمان بوسیله اهریمن، دست به آفرینش موجوداتش بزند و همراه با آنها به مقابله با اهریمن و آفریده‌هایش برود و آنها را نابود سازد.

«در آغاز آفرینش هرمزد فراز پایه، با همه-آگاهی و بهی، زمانی بیکرانه در روشنی می‌بود، که گاه و جای هرمزد است که روشنی بیکران^(۱) خوانند. اهریمن در تاریکی، به پس-دانشی و زدار کامگی، ژرف پایه بود که آن تاریکی جای او است و تاریکی بیکران^(۲) خوانند. میان ایشان تهیگی بود که وای است که آمیزش دو نیرو بدو است. هرمزد به همه-آگاهی دانست که اهریمن هست او به مینوی آن آفریدگان را برای مقابله با اهریمن و افزارهایش فراز آفرید. سه هزار سال آفریدگان به مینویی ایستادند، که بی‌اندیشه، بی‌حرکت و ناملموس بودند. اهریمن به سبب پس-دانشی از هستی هرمزد آگاه نبود؛ سپس از آن ژرف پایه برخاست؛ به مرز دیدار روشنان آمد، چون هرمزد و آن روشنی ناملموس را دید، به سبب زدار-کامگی و رشک-گوهری برای میراندن فراز تاخت. آنگاه چیرگی و پیروزی را فراتر از آن خویش دید و باز به تاریکی تاخت و دیوان را آفرید؛ آن آفریدگان مرگ آور مناسب برای نبرد با هرمزد را. اهریمن از تاریکی مادی آن آفرینش خویش را فراز ساخت: بدان تن سیاه و خاکستری شایسته تاریکی، تبهکار، که بزه-آئین‌ترین خرفستر است. او نخست خودی دیوان را آفرید که روش بد است، آن مینو که تباه کردن آفریدگان هرمزد از او بود» (بند هشت: ۱۳۷۸: ۳۶-۳۳). «اهریمن هنگامی که از کارافتادگی خویش و همه دیوان را از مرد پرهیزگار دید، گیج شد و سه هزار سال به گیجی فرو افتاد، با به سر رسیدن سه هزار سال به وسیله جهی از آن گیجی فراز جست و با همه نیروهای دیوی به مقابله روشنان برخاست. او چون ماری، آسمان زیر این زمین را بسفت و سپس به آب و میانه زمین، گیاه و برگاو و کیومرث و آتش آمد. چون مگسی بر همه آفرینش بتاخت. او خرفستران را بر زمین هشت. خرفستران گزنده و زهرآگین چون اژدها، مار و کژدم و چلباسه،

سنگ پشت و وزغ، آن گونه از او تنومند پدید آمدند که به اندازه تیغ سوزنی زمین از خرفستران رها نشد» (همان: ۵۲-۵۱).

در متون گوناگون به این نکته اشاره شده است که تن ضحاک از خرفستر است. ضحاک اوستایی -aži-dahāka، پهلوی azdahāg «اژدهاک سه پوزه، سه کله، شش چشم هزار چُستی دارنده، دیو دروغ بسیار زورمند، آسیب جهان (و) خبیث (ذُروند)، آن بسیار زورمندترین دروغی که اهریمن؛ ساخت بر ضد خاکی جهان از برای مرگ جهان راستی» و در نهایت فریدون او را زد (=کشت) (یشت ۵: بند ۳۵-۳۳). درباره غلبه فریدون بر ضحاک، برای میراندن ضحاک؛ «فریدون گرز بر شانه و دل و سر ضحاک کویید؛ اما او از آن ضربه نمرد، سپس به شمشیر زد و به نخستین، دومین و سومین ضربه از تن ضحاک بسیار گونه خرفستر پدید آمد. هر مزد دادار به فریدون گفت که او را مشکاف که ضحاک است، زیرا اگر وی را بشکافی، ضحاک این زمین را پر کند از مور گزنده و کژدم و چلپاسه و کشف و وزغ» (دینکرد مدن: ۸۱۱/۲).

درباره علت پیدایش خرفستر دو نظریه عمده و اصلی وجود دارد: نخست اینکه اهریمن برای مقابله با آفرینش هرمزدی دست به آفرینش خرفستران می زند، روح این آفریده‌ها اهریمنی است؛ اما هرمزد در جان آنها دمیده است و از آنجایی که روح این موجودات اهریمنی است، بزه‌گرند و در شب هنگام، گزدرسان تر هستند. «هرمزد بدین سبب این کار را کرد، زیرا زمانی که اهریمن تن خرفستر را ساخت، هجده پیمان را به هرمزد درآیند که یا ایشان (=خرفستران) را جان اندر کن، یا در غیر آن صورت پیمان را مهر نکنیم، و هرمزد برای اینکه در هنگام تن پسین، مه- دادستانی^(۳) به شایستگی انجام پذیرد خرفستر را جان اندر کرد» (متون پهلوی: ۱۳۷۱: ۱۵۹). هنگامی که اهریمن به آفرینش هرمزدی در تاخت، واخش (=روح) خرفستران و بزه را چون مار و کژدم و کربسو (=مارمولک) و مور و مگس و ملخ و دیگر از این گونه‌ها را بسیار با آب

و زمین و گیاه در آمیخت. «آنگاه که ایشان را واخش بود، از این چهار عنصر که آب و زمین و باد و آتش است، پدید آمدند و زانو به بالا جهان را خرفستر بایستاد. ایشان را واخش بزه‌گری و بدکامگی از آن اهریمن است و این نیز برای صلاح مردم است که تا آنان را بینند، کشند یا از آنان دوری جویند. ایشان را تازش، پیدایی و آسیب رساندن به هنگام شب به سبب هم‌گوهری با تاریکی است. تن این خرفستران در ترکیبات دارویی، به درمان به‌کار می‌رود و آفریدگان را از آن سود است؛ زیرا هستی آنها از آن چهار گوهر و عنصر هرمزدی است» (بندش: ۹۸-۹۷). نظریه دوم بر این پایه است که «از جمک خواهر جم و آن دیو، لاک‌پشت، چلباسه زهردار و یوز و کشف و نیز بسیار خرفستران دیگر زاده شدند» (روایت پهلوی: ۱۳۶۷: ۷). از هر دو نظریه می‌توان به این نتیجه رسید که پیدایش خرفستر بر روی زمین که عملی اهریمنی است به منظور مقابله اهریمن در برابر آفرینش هرمز است.

۱-۲- پیشینه تحقیق

تا کنون پژوهشی مستقل و کامل مبنی بر گردآوری و طبقه‌بندی موجودات زیانکار و اهریمنی (خرفستران) موجود در متون ایرانی باستان جز اشاره مختصر و کوتاه، صورت نگرفته است؛ هاشم رضی در جلد اول کتاب دانشنامه ایران باستان در مبحثی با عنوان خرفستر به این موضوع پرداخته و اسامی تعدادی از آنها را آورده است، ابراهیم پورداوود در جلد اول و دوم کتاب یشت‌ها به اسامی تعدادی از این موجودات در یادداشت‌ها اشاره کرده است و همچنین هاشم رضی در کتاب دیگر خود تحت عنوان وندیداد نیز اشاراتی به این مقوله دارد.

۱-۳- ضرورت تحقیق

تاکنون پژوهشی با این شکل و قالب، که در آن اسامی تمام موجودات زیانکار و اهریمنی (خرفستران) به صورت یک جا و کامل،

گردآوری شود، صورت نگرفته است؛ همچنین اذکار دفع زیان خرفستران نیز تاکنون در هیچ متنی به شکل کامل ارائه نشده است. در این پژوهش اسامی تمام خرفستران به طور کامل از متون ایرانی باستان (اوستایی و میانه) همراه با صفات بارز آنها استخراج و با توجه به نوع آنها در سه گروه طبقه‌بندی شده است. در ضمن به این سؤالات پاسخ داده خواهد شد: این موجودات بر چند گونه‌اند؟ راه مقابله با آنها چیست؟ و سرنوشت آنها در پایان جهان چگونه خواهد بود؟

۲- خرفستر در متون

۲-۱- متون اوستایی

واژه‌نامه اوستایی رایشلت واژه خرفستر را اسم خنثی و جمع معرفی می‌کند که به حیوانات مؤذی و تبهکاران گفته می‌شود؛ اما به طور کلی به حیوانات زیانکار خصوصاً کوچکترین آنها اطلاق می‌شود (رایشلت ← xrafstra). از نظر بارتولومه، اتیمولوژی واژه خرفستر-xrafstra ناشناخته است؛ اما به این مطلب نیز اشاره دارد که بعضی‌ها عقیده دارند که: این واژه متشکل از *stra + *xrap است، که منظور از *xrap احتمالاً همان kərəp است که واژه‌ای است هم مذکر و هم مؤنث به معنی کالبد، از ریشه $\sqrt{\text{karəp}}$: خزیدن. طبق تعریفی که بارتولومه از این واژه ارائه کرده است، او این واژه را اسم می‌داند، زیرا در هیچ قسمت اوستا که از آن نام برده شده به عنوان صفت برای موجودات اهریمنی و دیونیا آمده است (بارتولومه ← xrafstra). کانگا آن را اسم و از ریشه $\sqrt{\text{xrap}}$ یا $\sqrt{\text{xrafs}}$: زیانکار بودن، پست و کثیف بودن دانسته است (رضی: ۱۳۷۶: ۷۶۳). واژه «خرفستر» در اوستای کهن در بخش‌های گاهان و یسنا آمده است. در گاهان، سه بار این واژه به کار رفته است و در هر سه مرتبه، معنی استعاری دارد؛ یعنی منظور موجودات زیانکار نیست؛ بلکه، منظور انسان‌های بدکار است. خرفستر در گاهان، هات ۲۸،

بند ۵، با صورت اوستایی *xrafstrā*: حالت جمع خشی به معنی «زیانکاران و نابکاران دیوسرشت و چادرنشینان و بیابان‌نوردان و راهزنان و غارتگران که با دین مزدیسنان دشمنی ورزند و از راه راست دور باشند و به کشت و برز و پرورش چارپایان پردازند» آمده است (یشت‌ها: ج اول: ۱۳۸۱: ۱۵)، همچنین در هات ۳۴، بند ۵، با صورت اوستایی *xrafstrāiš*: حالت بایی جمع خشی و در هات ۳۴، بند ۹، با صورت اوستایی *xrafstrā*: حالت جمع خشی، نیز به تباه‌کاران ترجمه شده است. در یسنا نیز این واژه سه مرتبه آمده است: در یسنا ۳۴، بند ۹، *xrafstrā*: حالت جمع خشی، از مردم بد و بی‌ایمان، به تعبیر خرفستران یاد شده است که جانورانی وحشی و آسیب‌رسان می‌باشند، در یسن ۱۹، بند ۲ *xrafstra* زیانکاران ترجمه و یسن ۲۸، بند ۵، منظور از خرفستر انسان‌هایی است که دین نمی‌پذیرند و دشمن مزدیسنان هستند و بیابانگرد، راهزن، نابکار و چادر نشین‌اند؛ بطوریکه زردشت در همین یسن اخیر خواستار است که این خرفستران (=بزهکاران و راهزنان) را به راه راست هدایت کند. در اوستای متأخر، هر کجا که از این واژه نام برده شده است، منظور حیوانات اهریمنی است که اهریمن آنها را خلق کرده است، نام این بخش‌ها از این قرار است: یشت ۲۱، بند ۱، با صورت *xrafstra*، وندیداد، باب ۷، بند ۲ و ۳ و ۵ و باب ۸، بند ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۷۱ و باب ۹، بند ۲۶ با صورت *xrafstrāiš*: حالت بایی جمع خشی و باب ۱۶، بند ۲ با صورت *xrafstrəm*: حالت مفعولی مفرد خشی و باب ۱۶، بند ۱۲ با صورت *xrafstranLm*: حالت اضافی جمع خشی و باب ۱۷، بند ۳ با صورت *xrafstra* آمده است.

پس واژه خرفستر در متون اوستایی کهن، دو معنای متفاوت و کلی را در بر دارد: ۱. انسان‌های بدسرشت و گناهکار که دین نمی‌پذیرند و طبیعتی آزاررسان و جانورگونه دارند (در گاهان و یسنا) ۲. جانوران آزار دهنده، وحشی، مودی و زیانکار (در متون اوستای متأخر).

۲-۲- متون دوره میانه

در تمامی متون دوره میانه که واژه خرفستر xrafstar به کار رفته است: (اردشیر بابکان، مینوی خرد، بندهش، شایست نشایست، دینکرد، ارداویراف نامه، عهد اردشیر، روایت امید اشوهیشتان، متون پهلوی، شکند گمانیک و یچار، روایت پهلوی، روایت آذرفرنبغ فرخزادان، گزیده های زادسپرم، وهومن یسن، روایات داراب هرمزدیار، صد در نشر و صد در بندهش)، منظور حیوانات مؤذی و آسیب رسان بخصوص حشرات می باشد. طبق تعریفی که در واژه نامه پهلوی مکنزی از این واژه آورده شده است، خرفستر به حیوان مؤذی و حشره زیانکار گفته می شود (مکنزی ← xrafstar). در دیگر واژه نامه پهلوی، نیبرگ، آن را به حیوانات مؤذی و اهریمنی اطلاق می کند (نیبرگ ← xrafstar). در کتاب «روایات داراب هرمزدیار» از خرفستر با نام خراستر یاد شده است.

پس طبق تعریفی که از این واژه در واژه نامه های متفاوت پهلوی و همچنین در خود متون پهلوی آورده شده است، منظور از خرفستر، حیوانات زیان رسان و اهریمنی بخصوص گونه های کوچکتر حشرات هستند و هدف از آفرینش آنها آسیب رساندن و ناپاک کردن و آلوده کردن آفرینش هرمزدی است.

۲-۳- دسته بندی خرفستران

بر اساس متون اوستایی، خرفستران حیوانات خرد و کوچک مؤذی هستند؛ اما دسته بندی آمده در متن مقاله بر اساس تقسیم بندی ذکر شده در متن پهلوی بندهش می باشد که همه خرفستران در سه گروه دسته بندی شده اند: آبی، زمینی و پردار، که آنها را خرفستر آبی، خرفستر زمینی و خرفستر پردار خوانند (بندهش: ۱۳۷۸: ۹۸).

۲-۳-۱- خرفستران آبی

این نوع از خرفستران در آب زندگی می کنند، و از این نوع، وزغ از همه بدتر است:

وزغ یا بک آبی: اوستایی: -vazaka، پهلوی: -wak، دری: وزغ و بک در کلمه جلبک. ویژگی: بزه آیین ترین خرفستر است؛ زیرا کالبد اهریمنی دارد. (وندیداد، باب ۵، بند ۳۷، باب ۱۴، بند ۵، باب ۱۸، بند ۷۳؛ شایست نشایست، فصل ۸، بند ۱۹؛ یاداشت های روایت پهلوی: ۱۳۰؛ ارداویراف نامه: ۶۰: ۵ و ۶۹: ۳؛ دینکرد: ۳: ۱۰۵؛ گزیده های زادسپرم: ۱: ۲۹، ۲: ۱۱، ۳۴: ۳۵ و ۴۶: ۳۵؛ روایت پهلوی: ۲۱: ۳ و ۴، صد در نثر ۴۳)

سنگ پشت، کشف یا کسپ (=لاک پشت): اوستایی: -kasyapa، پهلوی: -kašaway، دری: کسپ. (وندیداد ۱۴، ۵؛ روایت پهلوی، ۲۱، ۹ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶؛ دینکرد ۸۱۱، ۲۱)

سمور آبی = گریه آبی: اوستایی -، پهلوی: samōr ī ābīg، دری: سمور آبی. (شایست نشایست: ۲۵۰)

زالو: اوستایی -، پهلوی: zālūg یا dēwōk، دری: زالو. (روایت پهلوی: ۲۱: ۶ و ۷ و ۸)

گرگ آبی (=کوسه): اوستایی - پهلوی: kōsag، دری: کوسه. ویژگی: غارتگر و خون آشام. (بندش، ۹، ۱۰۰)

سوسمار: اوستایی - پهلوی: sūsmār، دری: سوسمار. (دینکرد: ۸ ۸۱۱ س ۲۱، بندش بخش ۳ بند ۱۵)

ارثنه: اوستایی: - areqna با معنای نامشخص^(۴) (یشت ۵ بند ۹۰).

ووژکه: اوستایی: -vavZaka با معنای نامشخص^(۵) (یشت ۵ بند ۹۰).

وَرَنَو: اوستایی: -varena با معنای نامشخص^(۶) (یشت ۵ بند ۹۰).

وَرَنَو. ویشه: اوستایی: -varena.viSa با معنای نامشخص^(۷)

(یشت ۵ بند ۹۰).

این نوع از خرفستران در محیط خشکی زندگی می کنند و از این نوع،
اژدهای بسیار سر از همه بدتر است. در متن پهلوی بندهش تقسیم بندی
کاملتری از این نوع خرفستران نسبت به دو نوع دیگر ارائه شده است:

- **مار سرده** **mAr sardag**: مثل مار **mAr**، اژدها **azdahAg**،
اژدهای دوسر **azdahAg I dO kamAl** و هفت سر **haft**
kamAl و گرزه دم سیاه **garzag I dumb syA**، گرزه کوتاه **kUk**
garzag و زهرابه دار بیشه ای **SEbAg I wESagIg**، ماران-
دوش **mArAn-dOS**، ماران-شاه **mArAn-SA**

- **کژدم سرده** **gazdumb sardag**: مثل کژدم **gazdumb**.
karbunag sardag: مثال کربسو **karbunag**، برگ
مار **warg-mAr**، مار هنج؟، دشتی **daStIg**.
pazUg sardag: مثال پزوک گه گردان **pazUg I**
gUh-girdag.

kirm sardag: مثال کرم ابریشم **kirm I abrESom**.
mOr sardag: مثال مور دانه کش **mOr I dAnag-kiS**.
mOr I gazAg، مورچه سواری **mOr I gil-ayAr**.
magas sardag: مثال مگس کاسکینی **magas I**
kAskEnEn، مگس سیاه **magas I syA**، مگس انگبین **magas I**
angubEn و بوز **wabz**.

mayg sardagIhA: مثال ملخ **mayg**.
paxSag sardagIhA: مثال پشه **paxSag**.
kayk sardagIhA: مثال کیک **kayk**.
parragIg sardagIhA: مثال پروانه **parragIg**.
wazaG sardagIhA: مثال وزغ **wazaG**.

-چلباسه یا مارمولک: اوستایی: -kahrpuna، پهلوی: karbunag یا karbāš یا *karbōk*، دری: کریو (در گویش کرمانی: کریو و کلپک به معنی مارمولک) (روایت پهلوی، ۲۱: ۹ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶).

-مار (سیاه): اوستایی: -māra یا -mairya، صفت اوستایی: xšvaēwa- «زود خزنده یا تند رونده»، پهلوی māra یا garzag، دری: مار. انواع مار: ۱- آرشن (آبان یشت، بند ۹۰) ۲- شکم رونده ۳- سگ شکل ۴- کشف (وندیداد، باب ۱۴، بند ۵) ۵- پردار (یادداشتهای روایت پهلوی: ۱۳۰) ۶- شاخدار (مینوی خرد، پرسش ۲۶، بند ۴۹ و ۵۰) خرفستران همه جادو هستند، مار از همه جادوتر است اما او را کشتن نگوید. اهریمن او را علیه اولین سرزمین اهورایی یعنی آریاوج آفرید (وندیداد: ۳: ۲۲ و باب ۱۴: ۵ و باب ۱۸: ۴ و ۷۳ و باب ۲۰: ۳ و ۶ و ۷ و ۹ و باب ۲۲: ۲؛ شکند گمانیک: ۱۱: ۶۷ و ۱۳: ۲۱ و ۳۶ و ۳۷ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۱۴۱ و باب ۱۵: ۸۳ و ۱۰۱ و ۱۰۶ و ۱۰۷ و ۱۴۱، ۱۴۲؛ ارداویراف نامه: ۱۹: ۱، ۳۶: ۲۱ و ۵، ۳۷: ۲، ۵۶: ۱، ۶۰: ۵، ۶۶: ۱، ۶۹: ۳، ۷۱: ۱، ۸۱: ۱، ۸۶: ۱ و ۹۰: ۱؛ شایست نشایست: ۲۵۰؛ صد در نثر: ۴۳؛ یادداشت‌های روایت پهلوی: ۱۳۰؛ روایت پهلوی: ۲۱: ۳ و ۴ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۲۶؛ فروردین یشت بند ۱۳۱؛ مینوی خرد پرسش ۱ بند ۱۹۱ و ۱۹۲؛ اندرز مار اسپندان بند ۱۱۳؛ اندرز آذرباد مار اسپندان بند ۱۰۰؛ صد در نثر باب ۴۳؛ گزیده های زادسپرم: ۲: ۵ و ۱۱؛ ماتیکان یوشت فریان پیوست بند ۲؛ سینا هات ۹ بند ۱۱؛ گجستک ابالیس قسمت ۳، باب ۴۳).

-گرزه هار = گرزه مگوبیس: اوستایی - پهلوی: garzag ī hār^(۸)، دری: garzag ī magōbēs، گرزه، منظور مار یا موش است و هار یا مگوبیس صفت آن است (گزیده های زادسپرم: ۳: ۴۹؛ شایست نشایست: ۲: ۳۱ و ۳۳؛ دینکرد سوم: ۴۸: ۳؛ روایت پهلوی: ۲۱: ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶).

-مور یا مورچه: اوستایی: -maoiri، صفت اوستایی: dānō-karša «دانه کش» و araēka «گزنده»، پهلوی: mōr، دری: مور. ویژگی:

کهنترین خرفستر است و به سبب جادوی دینی با اطمینان به سمت چیز خوردنی می رود (وندیداد: ۳: ۲۲ و باب ۱۴: ۵ و باب ۱۶: ۱۲ و باب ۱۸: ۷۳؛ بندهش: ۹: ۹۹؛ صد در نثر باب ۴۳؛ یاداشت های روایت پهلوی: ۱۳۰؛ شایست نشایست: ۷: ۹ و ۱۰: ۳۱ و ۱۲: ۲۰؛ ارداویراف نامه: ۶۰: ۵ و ۶۹: ۳؛ روایت پهلوی: ۲۱: ۳ و ۴۰؛ صد در نثر باب ۴۳).

- **گرگ:** اوستایی: *vāhrka-*، پهلوی: *gurg*، دری: گرگ، ویژگی: زننده، تباه کننده، فربه و درنده (در گویش کردی: ورگ به معنی گرگ) و بانگ اهریمنی دارد (روایت پهلوی: ۱۳۶۷: ۴۶) از انواع گرگ نوع گرگ کبود است. (مینوی خرد: ۲۶: ۴۹ و ۵۰) (وندیداد: ۳: ۴ و باب ۵: ۵ و ۶ و باب ۶: ۵۰ و باب ۵: ۳ و باب ۱۳: ۸ و ۱۰ و ۱۸ و ۴۰ و باب ۱۸: ۳۸ و باب ۱۹: ۳۳؛ اردیبهشت یشت بند ۸ و ۱۱ و ۱۵؛ هرمزد یشت بند ۱۰؛ هوم یشت بند ۱؛ یسنا: ۹: ۲۱؛ شکند گمانیک: ۱۱: ۱۱ و باب ۱۵: ۸۳؛ ارداویراف نامه: ۱۵: ۱؛ زند و هومن یسن: ۲: ۱۱ و ۷: ۱۱ و در ۸: ۳ و در ۱۰: ۲؛ یادگار جاماسپ بند ۵۴؛ یسنا: ۹: ۱۸ و ۲۱؛ ماتیکان گجستک ابالیس قسمت ۲؛ روایت پهلوی: ۲۴: ۲ و ۴۶: ۱۵ و ۲۱ و قسمت ۴۷: ۱۰ و قسمت ۴۸: ۵ و قسمت ۶۲: ۷۷؛ دینکرد ۹ بند ۱۶؛ گزیده های زادسپرم: ۲: ۲ و بخش ۱۰: ۹ و ۱۰ و بخش ۳۴: ۳؛ وجرکرد دینی بند ۱۱؛ دینکرد ۳: ۴۸ و ۳: ۵۱ و ۳: ۷۸؛ صد در بندهش بند ۲۳).

- **اژی شپاک یا مار شیبا یا افعی:** اوستایی: *aži-*، صفت اوستایی: *udarō-* *θrasa-* (روی شکم رونده)، پهلوی: *azišpāk* یا *mār ī šēbāg*، دری: اژی شپاک و مار شیبا (وندیداد: ۱: ۳؛ یسنا: ۹: ۱۱ و ۳۰؛ ارداویراف نامه: ۲۸: ۲، ۵۰: ۱ و ۵۲: ۱؛ شایست نشایست: ۷/۱۷).

- **اژدها:** اوستایی: *aži-dahāka-*، پهلوی: *aždahāk*، دری: اژدها (اردیبهشت یشت، بند ۸ و ۹ و ۱۱ و ۱۵؛ زامیاد یشت، بند ۴۰؛ روایت پهلوی بند ۵).

- **موش:** اوستایی: -، پهلوی: *mušk*، دری: موش. در متن پهلوی صدر در نثر، باب ۴۶ آمده است که کشتن یک موش معادل کشتن چهار

شیر است (یادداشت های روایت پهلوی، ۱۳۰؛ گزیده های زادسپرم، ۲: ۱۱ و ۳: ۵۳؛ صد در نثر، باب ۴۳ و ۴۶).

-شیر: اوستایی-پهلوی: *šēr* یا *šagr*، دری: شیر، ویژگی: بانگ
اهریمنی دارد (نک ← گرگ) دیگر ویژگی این خرفستر به همراه ببر و
پلنگ، کوه تاز بودن است (ماتیکان گجستک ابالیس قسمت ۲؛ صد در
بندهش، ۲۳؛ یادداشت های روایت پهلوی، ۱۳۰؛ شکند گمانیک باب، ۱۱،
بند ۱۱۱؛ شکند گمانیک، باب ۱۵، بند ۸۳؛ بندهش، بخش ۹، ۱۰۰).

-شپش: اوستایی: *spiš-*، پهلوی: *spiš*، دری: شپش (وندیداد: ۱۷:
۳؛ ارداویراف نامه: ۳: ۳۴؛ عهد اردشیر بند ۱۴).

-کرم: اوستایی: *stārō.kərəma-*، پهلوی: *kirm*، دری: کرم (یشت
۸ بند ۸؛ ارداویراف نامه: ۳: ۳۳، ۱: ۴۵، ۱: ۶۹، ۳: ۷۱، ۱: ۷۳، ۱: ۸۱ و
عهد اردشیر بند ۲؛ کارنامه اردشیر بابکان: ۹: ۱).

-کرم ابریشم^(۹): اوستایی -، پهلوی: *kirm ī abrēšam* که دو نوع
دارد: کژ و قژ که دو نوع پست ابریشم هستند، دری: کرم ابریشم (مینوی
خرد: ۱۵: ۶۴ و ۶۵؛ بندهش: ۱۴۴).

-سگ^(۱۰): اوستایی: *span-* یا *sun-*، پهلوی: *sag*، دری: سگ،
ویژگی: ۱- درنده ۲- دزد ۳- جنده که اینها ویژگی سگ شکارگر
هستند (وندیداد باب ۱۳: ۴۴: ۱۱۶).

-اسب سیاه: اوستایی: *aspāhe kəhrpa sāmahe-*، پهلوی: *asp*
ā syā، دری: اسب سیاه (تیشتر یشت بند ۲۱ و ۲۷؛ گزیده های زادسپرم:
۳۵: ۳۲).

-پیل: اوستایی -، پهلوی: *pīl*، دری: پیل و فیل (بندهش: ۹: ۱۰۰).
-شغال (=توره): اوستایی: *spā.urupiš* (در وندیداد سگ-روپاه
ترجمه شده است که در پهلوی این اسم به صورت شغال می باشد
(رضی: ۱۳۷۶: ۶۳۴)) پهلوی: *tōrag*، دری: توره. ویژگی به همراه کفتار

و یوز، غار کن بودن است (وندیداد: ۵: ۵ و ۳۳ و ۳۴ و باب ۶: ۵۰؛
بندهش: ۹: ۱۰۰).

-روباه: اوستایی: -urupay یا raoža- یا rōwīg-، پهلوی:
rōbāh، دری: روباه، ویژگی: وحشی (وندیداد باب ۵ بند ۳۳ و ۳۴،
وندیداد باب ۶ بند ۵۰؛ روایت پهلوی: ۲۴: ۲ و قسمت ۴۴: ۳؛ شایست
نشایست: ۲/۲ و ۱۹۷).

-گربه: اوستایی-، پهلوی gurbag، دری: گربه (بندهش: ۹: ۱۰۰؛
کارنامه اردشیر بابکان: ۹: ۱۳).

-یوز: اوستایی-، پهلوی: yōz، دری: یوز (بندهش: ۹: ۱۰۰؛ روایت
پهلوی: ۴۶: ۱۵ و ۲۱).

-پلنگ: اوستایی-، پهلوی: palang، دری: پلنگ (زند وهومن یسن:
۲: ۱۱؛ بندهش: ۹: ۱۰۰؛ صد در بندهش ۲۳ آورده شده در یادداشت‌های
روایت پهلوی: ۱۳۰).

-خر^(۱۱): اوستایی: -xara، پهلوی: xar، دری: خر. ویژگی: بانگ
اهریمنی دارد (نک ← گرگ).

-شترماده: اوستایی: -uštra، پهلوی uštar ī mādag، دری: شتر
ماده. ویژگی: بانگ اهریمنی دارد (نک ← گرگ).

-ببر: اوستایی-، پهلوی: babr، دری: ببر. از گرگ سردگان است
(بندهش: ۹: ۱۰۰).

-کفتار: اوستایی-، پهلوی: xaftār یا haftār، دری: کفتار
(یادداشت‌های هاشم رضی درباره صدرنثر: ۱۳۰؛ بندهش: ۹: ۱۰۰)

-عنکبوت: اوستایی: -varəna- و نوع دیگر که زهردار است
-varəna, viša-، پهلوی-، بارتولومه و رایشتل این دو جانور را
اهریمنی می دانند (آبان یشت بند ۹۰).

-عقرب: در فرهنگ نامه‌های فارسی مانند دهخدا فقط در تعریف
خرفستر به عنوان مثال آورده شده است.

-رتیل: (نک ← عقرب).

-سوسک: (نک ← عقرب).

-گز: اوستایی، پهلوی: gaz، دری: گز (منظور مار و موش است)
(روایت پهلوی: ۲۱: ۶ و ۷ و ۸).

-کژدم: اوستایی: višāvant-duma- پهلوی: gazdumb، دری:
کژدم، کژدم، گزدم. مور سردگان وقتی دانه خواربار را می ستانند و به
جادو دینی گرم می کنند، از آن هم - گوهر خویش یا کژدم را می سازند
(شکند گمانیک: ۱۵: ۸۳؛ ارداویراف نامه: ۳۷: ۲ و فصل ۶۰: ۵ و ۸۱: ۱؛
شایست نشایست: ۲۵۰؛ صد در نشر باب ۴۳؛ مینوی خرد: ۱: ۱۹۱ و ۱۹۲؛
روایت پهلوی: ۲۱: ۶ و ۷ و ۸. صد در نشر باب ۴۳؛ گزیده های زادسپرم: ۲:
۵ و ۱۱).

-وزغ خشکی (=نفس کش): اوستایی: vazaka صفت اوستایی:
dāδmainya «نفس کشنده»، پهلوی: wak، دری: بک (وندیداد: ۱۴:
۵ و باب ۱۸: ۷۳) (داعی الاسلام آن را وزغ خشکی ترجمه کرده است؛
ولی هاشم رضی ذکر کرده که در گزارش پهلوی، وزغ آبی آمده است
(هاشم رضی ۱۳۷۶: ۱۴۴۰).

-گرگ شیر: اوستایی، پهلوی: gurg ī šagr، دری: گرگ شیر (از
گرگ نر و شیر ماده به وجود می آید) (روایت پهلوی: ۲۱: ۹ و
۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶).

-گرگ یوز: اوستایی، پهلوی: gurg ī yōz، دری: گرگ یوز (از
گرگ نر و یوز ماده به وجود می آید) (روایت پهلوی: ۲۱: ۹ و
۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶).

-سگ گرگ: اوستایی، پهلوی: sag ī gurg، دری: سگ گرگ
(از سگ نر و گرگ ماده به وجود می آید که خطرناک تر و تباه کننده تر از
آن گرگند که از سگ ماده و گرگ نر پدید آید است) (وندیداد: ۱۳:
۴۱ و ۴۲ و ۴۳؛ دینکرد ۳: ۸۰: ۳).

۳-۳- خرفستران پرداز

این نوع از خرفستران دارای بال و پر هستند و در هوا پرواز می‌کنند که از این نوع، مار پرداز است و زمانی که آشیان مور ۳۰۰ سال خراب نشود، به وجود می‌آید، و از همه نوع بدتر است. در بندهش از این گروه خرفستران نام مگس سردگان چون مگس کاسکینی، مگس سیاه، مگس انگبین، بوز، ملخ سردگان، پشه سردگان، کیک سردگان و پروانه سردگان آمده است.

مگس یا مرجش: اوستایی: maxšī- صفت اوستایی: ere□ant- «خشمگین»، پهلوی: magas یا maxš، دری: مگس. از انواع آن سگ مگس است (باب ۷ بند ۲۶). اهریمن با این کالبد به همه آفرینش هرمزد تاخت (وندیداد باب ۷ بند ۲ و ۳ و ۵ و باب ۸ بند ۶۹ و ۷۰ و ۷۱؛ شایست نشایست: ۹: ۱۴؛ صد در نثر باب ۴۳؛ یادداشت های روایت پهلوی: ۱۳۰؛ روایت پهلوی قسمت ۴۸ بند ۹ و ۲۶؛ وندیداد باب ۳ بند ۴ و باب ۵ بند ۳ و ۶ و باب ۸ بند ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۷۱ و باب ۱۴ بند ۶؛ ارداویراف نامه فصل ۶۹ بند ۳؛ صد در نثر باب ۴۳؛ زند و هومن یسن بخش ۱ بند ۶۰).

ملخ: اوستایی: maḍaxa- یا suna-، پهلوی: mayg یا kullag، دری: ملخ. اهریمن این خرفستر را علیه دومین سرزمین اهورایی یعنی گاو با پایتختی سغد آفرید (وندیداد: ۱: ۵).

پازوک گند-گردان یا شپش گندم یا سوس: اوستایی: pazdu-، پهلوی: pazūg، صفت: gūh-girdag حشره‌ای که روی سرگین و پلیدی انسان جمع می‌شود (روایت پهلوی: ۲۱: ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۷).

پشه: اوستایی: pazdu-، پهلوی: paxšag، دری: پشه (وندیداد: ۱۴: ۶) (این کلمه همان پزدو سرگین گردان است که کانگا پشه نوشته است یا کرم گندم خوار، شپیکل موش ترجمه کرده است، دارمستتر به کرم و بارتولومه به سوسک برگردانده است (رضی، ۱۳۷۶: ۱۴۴۱-۱۴۴۰) داعی الاسلام نیز پشه ترجمه کرده است.

- کیک: اوستایی-، پهلوی: *kayk*، دری: کیک، گک (روایت پهلوی: ۱۷: ۲۱).

- مگس کاسکین (= لاجوردی): اوستایی-، پهلوی: *magas kāskenēn*، دری: مگس کاسکین. اگر به گوشت رید، کرم و اگر به زمین، کیک و اگر اندر وای، پشه و اگر به نشیمن کبوتر، مار کوک از او پدید آید و اگر به آب رید، زالو (بندهش: ۹: ۹۸).

- مگس انگبین: اوستایی-، پهلوی: *magas ī angubēn*، دری: مگس انگبین (بندهش: ۹: ۹۸).

- مگس سیاه: اوستایی-، پهلوی: *magas ī syā*، دری: مگس سیاه (بندهش: ۹: ۹۸).

- زنبور درشت سیاه یا مگس قرمز (= بوز): اوستایی-، پهلوی: *vawžaka*، دری: *wabz*، بوز. اهریمن آن را علیه چهارمین سرزمین اهورایی یعنی بلخ آفرید (وندیداد: ۱: ۷؛ بندهش: ۹: ۹۸؛ روایت پهلوی: ۹: ۲۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶).

- تارتنه: در فرهنگ نامه دهخدا فقط در تعریف خرفستر به عنوان مثال آورده شده است و منظور از آن عنکبوت است. (دهخدا ← تارتنه)

- رشک: اوستایی-، پهلوی: *rišk*، دری: رشک (ارداویراف نامه: ۳: ۳۴).

- ساس: اوستایی-، پهلوی *sās*، دری: ساس (نک ← سوسک).

- کرکس^(۱۲): اوستایی-، *kahrkāsa*، پهلوی: *kargas* یا *karkās*، دری: کرکس. ویژگی: مرده خواری و ناپاک بودن (وندیداد: ۳: ۲۰؛ روایت پهلوی: ۴۶: ۲۱ و ۱۵؛ گزیده های زادسپرم: ۳: ۳۴؛ دینکرد ۵: ۱۴؛ شایست نشایست: ۵/۲).

- کلاغ سیاه: اوستایی-، پهلوی: *warāk* یا *varāg*، دری: کلاغ. ویژگی: مرده خواری و ناپاک بودن (روایت پهلوی: ۴۶: ۱۵ و ۲۱. دینکرد ۵: ۱۴؛ شایست نشایست: ۵/۲).

سارگر (=سار کوهی): اوستایی، پهلوی: sār ī gar، دری: سار کوهی. ویژگی: مرده خوار و نپاک بودن (روایت پهلوی: ۴۶: ۱۵ و ۲۱؛ دینکرد ۵: ۱۴: ۳).

بوف: اوستایی، پهلوی: būf یا būg، دری: بوف (بند هشت: ۹: ۱۰۰).

زالو: اوستایی، پهلوی: zālūg یا dēwōk، دری: زالو (بند هشت: ۹: ۹۸).

پروانه: اوستایی، پهلوی: parwānag، دری: پروانه، پرمانه (بند هشت: ۹: ۹۸).

۲-۴- نابودی خرفستران در پایان جهان

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، هرمزد برای آنکه تن پسین با مه دادستانی انجام شود، در جان خرفستران دمید، با توجه به این نکته می‌توان دریافت که در پایان جهان این موجودات اهریمنی به‌دست آفرینش هرمزدی و منجیانی که در آینده خواهند آمد به‌طور کامل نابود خواهد شد و تمام هستی هرمزدی پاک و مبرا از این موجودات خواهد بود و در نهایت این آفرینش اهریمنی نابودی خواهد بود.

«مطابق با روایات دینی، نطفهٔ زردشت در دریاچه Kasaoya (کیانسه) به وسیلهٔ ۹۹/۹۹۹ هزار فروشی نگاه‌داری می‌شود. این دریاچه همان دریاچهٔ هامون در شرق ایران است» (رضی: ۱۳۸۹: ۱۳). سی سال به پایان سدهٔ دهم از هزارهٔ چهارم یعنی هزارهٔ زردشت، دوشیزه‌ای پانزده ساله «نامی‌پد»^(۱۳) نام، در آب کیانسه می‌نشیند و از آن می‌خورد و بارور می‌شود و کودکی را که در دین هوشیدر^(۱۴) گفته شده است به جهان می‌آورد، چون سی ساله شود به دیدار و همپرسگی اورمزد خدای رسد و دین بپذیرد. در زمان او ده شبانه روز خورشید در بالست آسمان بایستد، همان‌جا که در آغاز آفرینش بود. چون تیرست سال از روزگار اوشیدر بگذرد، همه‌د و دام هلاک و نیست شوند، گرگ سردگان همه نابود

شوند. پس گرگی پدیدار آید سخت بزرگ و سهمناک، و مردمان از آسیب آن گرگ به رنج آیند و بنالند و بسیار کس هلاک کند. پس به اوشیدر شکایت کنند و اوشیدر یزشن یزدان بکند، مردمان را گوید که شما سلاح بردارید و به جنگ او شوید. مردم به جنگ او روند و آن گرگ هلاک کنند و بعد از آن هیچ دد و دام چون گرگ و شیرو پلنگ و مانند ایشان هیچ نباشد (رضی: ۱۳۸۹: ۶۹-۶۲ و ۳۴ و ۱۳). جهی از آن دروج فراز دود، به تن مگس سیاه، و به دروج مار شود و او را مسکن اندر او بود و بدان روی ستمگرتر نشود (بندهش: ۱۳۸۷: ۲۷۶).

سی سال به پایان هزاره هوشیدر، بار دیگر دختری پانزده ساله «وه پد»^(۱۵) نام در آب کیانسه می‌نشیند و از آن می‌خورد و بارور می‌شود و هوشیدر ماه^(۱۶) را به دنیا می‌آورد، او در سی سالگی با امشاسپندان و هرمزد دیدار می‌کند و به نشانه این دیدار، بیست شبانه روز خورشید در اوج آسمان می‌ایستد. در زمان او مار سرده (انواع مار) جمله هلاک شوند و اژدهایی پدیدار آید سخت بزرگ که مردمان به رنج شوند. اوشیدر ماه یزشن امشاسپندان بکند و مردمان را فرماید شما سلاح بگیرید و به کارزار شوید و مردم او را بکشند و جهان از همه خرفستران و جمندگان پاکیزه و پاک شود (رضی: ۱۳۸۹: ۷۷-۷۴ و ۳۵). جهی از آن دروج فراز دود، به تن مگس سیاه، و به دروج دوپای-تخمه (=انسان) ساکن شود. از آن روی است که ستمگرتر نشود (بندهش: ۱۳۸۷: ۲۸۰).

در واقع در پایان هزاره هوشیدر، تعدادی از خرفستران نابود می‌شوند، که بیشتر در دسته خرفستران بزرگ قرار می‌گیرند. در پایان هزاره هوشیدر ماه نیز گروه خرفستران خرد و کوچک نابود می‌شوند و در ضمن با نابودی ضحاک در پایان این هزاره، می‌توان گفت که به طور کامل خرفستر به معنی جانور زیانکار نابود می‌شود، و فقط خرفستر با معنی گاهانی باقی می‌ماند (انسان شرور) که در پایان جهان کاملاً نابود خواهند شد. چنان‌که سی سال به پایان هزاره هوشیدر ماه مانده، دختری پانزده

ساله به نام «گواگ پد یا ارددبد»^(۱۷) که از نسل زردشت است به دریاچه کیانسه می‌رود و در آب آن می‌نشیند و بدان بارور می‌شود و فرزندی از او به جهان می‌آید که در دین سوشیانس^(۱۸) نامیده شده‌است. او در سی سالگی با هرمزد دیدار می‌کند و به نشانه این دیدار بیست شبانه روز خورشید در اوج آسمان می‌ایستد. هزاره سوشیانس تن کردار و پنجاه و هفت سال است که هفده سال خوراک مردم گیاه است، سی سال آب می‌خورند و در ده سال پایانی خوراک مادی ندارند. در زمان او همه دیوان از میان می‌روند و تنها اهریمن و آز باقی می‌مانند. ایزد سروش به ناپودی دیو آز برمی‌خیزد و هرمزد، اهریمن را با تمام مظاهر پلیدی اش یعنی تاریکی و بدی، از همان سوراخی که در آغاز آفرینش از آنجا آمده بود، از آسمان بیرون می‌کند و برای همیشه از کار می‌افکند و از آن پس از اهریمن و آفریدگان او نشان نمی‌ماند (رضی: ۱۳۸۹: ۸۸-۸۲). و بدین ترتیب خرفستران - چه آدمی شکل و چه جانور گونه - به طور کامل نابود می‌شوند.

۲-۵- جشن خرفسترکشی

در متون بسیاری به این نکته اشاره شده‌است که زردشتیان، به خصوص روحانیون این دین، با وسیله‌ای به نام خرفسترغن یا خرفسترزن، خرفستران را می‌کشتند و با انجام این کار، کفاره گناهیانی چون بی‌احترامی به آب و آتش و صدمه زدن به آفرینش هرمزدی را می‌دادند و همچنین با این کار، کرفه و ثواب بدست می‌آوردند و این چنین به بهشت می‌رفتند. خرفسترغن - xrafstra-gan اسم مذکر متشکل از xrafstra و ریشه -gan: زدن، کشتن، ابزاری است که برای کشتن حیوانات موزی و کوچک به کار می‌رود. از این وسیله در متن اوستایی و ندیداد (وندیداد ۱۸، بند ۲ و وندیداد ۱۴، بند ۸) نام برده شده است و در متون فارسی میانه با نام mārgan ترجمه و آورده شده‌است. (بارتولومه: ۱۹۶۱: ۵۳۸). این واژه در متون زند به هر دو صورت خرفسترگن و

مارگن آمده است. تعریف دیگر ذکر شده درباره خرفسترغن اینست که عصائی است که بر سر سیخی دارد برای کشتن حشره (دهخدا: ج ۷: ۹۶۹۵). علاوه بر وسیله یاد شده، موبدان را وسیله‌ای دیگر بوده است به نام -mairya- astar که در پهلوی مارگن / margan / مارغن maryan یا مارکش بوده است. در فرگرد هجدهم و نندیداد از این ابزار جداگانه یاد شده است (رضی: ۱۳۸۱: ۷۸۷). گذشته از دعا و نماز، عملاً هم در مزدیسنا نبود کردن حشرات توصیه شده و کشتن کلیه جانوران زیان رسان، از اعمال نیک و ثواب شمرده شده است (پوردادو: ۱۳۴۰: ۳۵۶/۲). در ضمن کیفر برخی از گناهان نیز، کشتن خرفستران بوده است؛ به عنوان مثال، کفاره گناه صدمه زدن به سگ آبی، کشتن ده هزار مار، ده هزار کهرپونه، ده هزار سنگ پشت، ده هزار وزغ خاکی، ده هزار وزغ آبی، ده هزار مور دانه کش، ده هزار مور گزنده، ده هزار حشره و ده هزار مگس و ویران کردن ده هزار لانه خرفستر بوده است. همچنین کفاره گناه آلودن آتش و آب توسط زن دشتان، کشتن دویست خرفستر بوده و کفاره طولانی شدن زمان دشتان زن، او می باید دویست خرفستر بکشد؛ نیز اگر مردی به زن دشتان نزدیک شود، کفاره آن کشتن سه هزار مار و سه هزار وزغ و سه هزار مور است. در حالت عادی نیز از وظایف مردم به ویژه موبدان کشتن خرفستران بوده است. آگاسیاس می گوید یکی از جشن‌های بزرگ ایرانیان، جشنی است که در آن روز مردم جانوران موذی و خزندگان را می کشند، و کشته‌ها را به موبدان نشان می دهند. هر کس که بیشترین این جانوران را بکشد، بیشتر ثواب کرده است. جشن خرفسترکشی تا حدود هشتاد سال پیش در کرمان و یزد رایج بود. استاد پوردادوود به نقل از جمشید سروشیان گفته است: در آغاز تابستان در روز معینی زنان و مردان جامه سفید در بر کرده و مارغن در دست در شهر و بیرون از شهر به خرفستر کشتن می پرداختند و آنها را رویهم ریخته داروهایی برای از میان بردن آنها به کار می بردند. هر جا هم که جانوری می کشتند

نوعی روغن گیاهی آمیخته با روغن کرچک و کتیرا دود می‌کردند و سیر و سداب و سرکه هم به کار می‌بردند (رضی: ۱۳۸۱: ۷۸۱). در واقع این جشن یکی از مهمترین جشن‌های زردشتیان است، به نام جشن خرفسترکشی، که عموماً در دین روز از هر ماه برگزار می‌شده است، دین روز خرفستر بیوژن (=بکش) (متون پهلوی: ۱۳۷۱: ۱۰۸).

در آثار الباقیه نقل شده است که در روز پنجم اسفند ماه، زرتشتیان مراسمی انجام داده و طلسم‌هایی می‌ساخته‌اند جهت دفع جانوران زیانکار. بدین ترتیب که در بامداد روز پنجم اسفند، دانه انار و مویز مخلوط کوبیده‌ای آماده می‌شد، برای خوردن، و افسون‌هایی بر کاغذ چهار گوش نوشته در سه جهت خانه بر دیوار می‌چسبانند و جهت ورودی را خالی می‌نهادند، تا خرفستران بتوانند از آنجا خارج شوند و به مدت یک سال از آن خانه دور بمانند.

در روایت کوشیار، این جشن در پنجم شهریور ماه تحت عنوان‌های ذوالزیب و حب الرمان المدقوقین، یعنی روز مویز و دانه انار کوبیده و ذوالعقارب و الحشرات، یعنی روز کژدم و حشرات نامیده می‌شد (بیرونی ۱۳۶۳: ۳۵۵-۳۵۶). «در این روز شعایر و رسومی نیز انجام می‌دادند که در فرهنگ‌ها و کتاب‌ها تحت عنوان «رقعه کژدم، کتیه الرقاع و کتب رقاع العقارب» ضبط شده است. این مراسم، به ویژه در سرزمین‌ها و نقاطی بیشتر باید رواج داشته که عقرب و کژدم زیاد بوده است» (رضی: ۱۳۸۱: ۷۸۱).

در فرضیات‌نامه که منظومه‌ای است در مورد بایسته‌های دینی از دستور داراب پالن درباره ثواب خرفسترکشی مطالبی آمده است:

«همی در کشتن خرفستران را / بکن کوشش تو خود بهر روان را
کزان یزدان و هم امشاسپندان / شوند بسیار دل خشنود و شادان
که تا یابی توجای خود گرودمان / خوشت دارند هم امشاسفندان
همیدون نفع کشتن‌های ایشان / بگویم با شما پاک و اشوان

که جان ایزدی رسته شود زان / شود بشکسته قالب‌های شیطان
همیدون کرفه‌های جان رهانندن / به دین مازدیسنان نیک خواندن
هر آنکو هست و باشد پاک و بهدین / خراستر کشتنش در دین و آیین
تو ای داراب بن پالن فریدون / بکش تو خراستر هر حال ایدون»
(پالن، ۱۹۲۴: ۳۳)

۲-۶- نیرنگ برای دفع خرفستران

از آنجایی که خرفستر کشتی کفاره برخی از گناهان بوده، همچنین ثواب بسیاری را عاید شخص می‌کرده است، نیرنگ‌های فراوانی برای این عمل دینی باقی مانده است که یا در جهت دفع آنان، یا در هنگام کشتن خرفستران باید خوانده شوند تا کرفه کامل گردد: (۱) نیرنگ دفع کردن زهر خرفستران، (۲) نیرنگ زهر خرفستران زدن و جادویی بستن، (۳) نیرنگ برای درختی که خرفستر در آن پیدا شده، که نیرنگ را بر کاغذی نوشته بر درخت می‌آویختند، (۴) نیرنگ خرفستر زدن یا سنگریزه یستن، (۵) نیرنگ وزغ زدن، (۶) نیرنگ مار زدن، (۷) نیرنگ مور زدن. در ضمن به زبان آوردن نام و نند و ستودنش برای برانداختن خرفستران مفید است و خواندن و نند یشت (یشت ۲۰) به هنگام خرفسترکشی سفارش شده است. این ستاره، بخصوص برای دفع زبان حشرات موذی، (خرفستر) ستوده و استغاثه می‌شود: ستاره مزدا آفریده، پاک و سرور راستی و نند نیرومند و درمان بخش را می‌ستاییم از برای مقابله کردن با خرفستران اهریمنی که زشت و پلید هستند (ونند یشت، بند ۱). در نیرنگ‌ها از امشاسپند اردیبهشت، اسپندارمذ امشاسپند، هوم ایزد، اریامن ایزد، زرتشت، فریدون و جم نام برده می‌شود و به یاری خوانده می‌شوند: «به نام اورمزد و اسفندرمذماه و اسفندرمذ روز بستم دم و رفت و زیر و زیر از همه جز ستوران، به نام یزدان و به نام جم و افریدون» (بیرونی، ۱۳۷۷: ۳۵۵).

ماه سپندارمذ، روز سپندارمذ، روز سپندارمذ، ماه سپندارمذ، سپندارمذ ماه، سپندارمذ روز، بستم زهر بسیار و زور همه خرفستران را به نام و نیروی فریدون تگک و یاری ستاره و تَند، قانون مطمئن هرمزد روا باد. و یا اینکه بگویند؛ زَنم، کشم برای ترک گناه و دوستی کرفه روان (متون پهلوی: ۱۳۷۱: ۱۹۸).

«به نام یزدان اورمزد خدای افزون‌بخش فره‌افزای و با نام سپندارمذ امشاسپند و هوم ایزد، اشم وهو (۳ بار)، فرورانه گفتن، در اسفندماه اسفند روز، بستم زهر و زفر همه خرفستران را به نام نیروی فریدون، اهورنور، اشم وهو» (سنگریزه یشتن: متنهای پازند).

«به نام یزدان اورمزد خدای افزون‌گر فره‌افزای و با نام اردیهشت امشاسپند و هوم شاه ایزد، اشم وهو (۳ بار)، فرورانه گفتن، به نام فریدون نیو بستم زهر همه خرفستران را در نوروز خرداد روز با بستن هفت ریسمان و گفتن هفت بار در نوروز خرداد روز، و با نام اورمزد خدای، اهورنور، اشم وهو» (خرفستران زدن و جادویی بستن: متنهای پازند).

«با خشنودی اورمزد خدای، اشم وهو (۳ بار) فرورانه گفتن، با نام اردیهشت امشاسپند و اریامن ایزد و زردشت اسپیتمان بستم زهر همه خرفستران را (۲۳ بار) اهورنور (۲ بار) اشم وهو» (دفع خرفستر از درخت: متنهای پازند).

از دیگر مواردی که از اعتقادات مردم است می‌توان به این مطلب اشاره کرد که به استفاده از مهره سبز سفارش شده است؛ زیرا بر این اعتقادند که کسی که این مهره را دارد، خرفستری او را نخواهد گزید (روایت پهلوی: ۱۳۶۷: ۸۱).

۳- نتیجه‌گیری

بر مبنای تحقیق انجام شده بر روی تمام متون اوستایی و دوره میانه، خرفستر موجودی است آفریده اهریمن، که تن از هرمزد یافته است، خرفستر در متون اوستایی دارای دو مفهوم است، در متون گاهان واژه‌ای

است با معنای استعاری و منظور از آن انسان‌های بدکار است؛ اما در دیگر قسمت‌های اوستا به موجودات زیانکار اشاره دارد و بیشتر از انواع خرد و کوچک می‌باشد و شامل: وزغ (خشکی و آبی)، مورچه، پزدو (پزدک=شیشه گندم، سوس)، مگس، شپش، کسپ (لاک پشت)، مار، گرگ، اژی شپاک (افعی)، اژدها، کرم، شغال، روباه، عنکبوت، ملخ، پشه، زنبور، اسب سیاه، کرکس است، خرفستر در متون پهلوی که از انواع کوچک و بزرگ می‌باشند شامل: وزغ (آبی)، لاک پشت، سمور آبی، زالو، کوسه، سوسمار، مار، مارمولک، گرز، مورچه، گرگ، افعی، اژدها، شیر، شپش، کرم، کرم ابریشم، اسب سیاه، فیل، شغال، روباه، گربه، یوز، پلنگ، خر و شتر ماده با ویژگی بانگ اهریمنی، ببر، کفتار، گز، کژدم، گرگ-شیر، گرگ-یوز، سگ-گرگ، مگس، ملخ، کرکس، کلاغ و سارگر کوهی با ویژگی مرده‌خواری و ناپاک بودن، سوسک، بوف، کیک، زنبور، رشک و در متون فارسی نو شامل: عقرب، رتیل، سوسک، بید، تارتنه، ساس. خرفستران در تمامی موارد آزار رسان هستند و طبق آنچه در متون گفته شده است در جشن خرفستر کشی که به گفته روایت کوشیار در پنجم شهریور و یا به روایتی دیگر در سپندارمذ روز از سپندارمذ ماه برگزار می‌شود، جشنی که در آن به کشتن خرفستران می‌پرداختند که این کار برای آنها ثواب فراوان به همراه داشت. در پایان جهان که سه منجی دین زردشتی به ترتیب یکی بعد از دیگری خواهند آمد، در زمان هر کدام از آنها گروهی از خرفستران نابود خواهند شد و در نهایت در زمان فرجامین منجی یعنی سوشیانس تمام خرفستران نابود می‌شوند و در پایان جهان دیگر وجود نخواهند داشت.

یادداشت‌ها

۱. اوستایی an.aγra- raočah- و پهلوی asar-rōšnīh
۲. اوستایی an.aγra- tēmah- و پهلوی asar-tārīk/gīk
۳. meh-dAdestAn-Ih: امر و عمل بزرگ.

۴. بارتولومه این جانور و سه جانور که در ادامه آمده و معنی آنها مشخص نیست را جانوران اهریمنی می‌داند. (بشت‌ها: ج اول: پاورقی: ۲۷۵).
۵. احتمال دارد که کلمه *وَوژک* ترکیب خراب شده کلمه *وزغ* ماده باشد. بارتولومه احتمال می‌دهد که منظور از آن زنبور است (همان).
۶. از نظر بارتولومه، *وَرَنَو*، عنکبوت است (همان).
۷. از نظر بارتولومه، *وَرَنَو*، یش یک قسم عنکبوت زهردار است (همان).
۸. از ریشه *vhar*: آزار رساندن و صدمه زدن است.
۹. ابریشم که ماده پریشان است از کرم ابریشم به دست می‌آید که جزو خرفستران است (تفضلی ۱۳۷۹: ۳۹، پاورقی).
۱۰. سگ از گروه خرفستران نمی‌باشد بلکه از موجودات هرمزدی است اما با توجه به ویژگی‌های سگ شکارگر که ویژگی‌های اهریمنی است این نوع سگ را در گروه خرفستران قرار دادیم.
۱۱. خر و شتر نیز با توجه به ویژگی ذکر شده برای آن یعنی بانگ اهریمنی، جزء خرفستران آورده شده است.
۱۲. کرکس، کلاغ و سارگر کوهی را بعلت دارا بودن ویژگی مرده خواری و ناپاک بودن در گروه خرفستران آوردیم.
۱۳. اوستایی *srūtāt.fəδrī-* و پهلوی *nāmīg pid* به معنای دارای پدر نامدار.
۱۴. اوستایی *uxšyaṭ. ərəta-* و پهلوی *Ušidar*
۱۵. اوستایی *vanghu.fəδrī-* و پهلوی *weh pid* به معنای دارای پدر خوب.
۱۶. اوستایی *uxšyaṭ.nəmah-* و پهلوی *Ušidar-māh*
۱۷. اوستایی *əṛəδat.fəδrī-* و پهلوی *rawāg pid* به معنای پدر موفق.
۱۸. اوستایی *saosyant-* و پهلوی *Sōšāns* به معنی کسی که دارای تقوایی تن یافته باشد.

فهرست منابع منابع فارسی

- ۱- احمدی، داریوش، (۱۳۸۶)، *پایان جهان و ظهور موعود در ادیان ایران باستان*، تهران: انتشارات جوانه توس.
- ۲- اصفهانی، نزهت صفای، (۱۳۷۶)، *روایت امید اشو هیستان*، تهران: نشر مرکز.
- ۳- امام شوشتری، سید محمدعلی؛ احسان عباس، (۱۳۴۸)، *عهد اردشیر*، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
- ۴- آموزگار، ژاله و تفضلی، احمد، (۱۳۷۰)، *اسطوره زندگی زردشت*، تهران: انتشارات معین.

- ۵- _____، (۱۳۸۲)، **زبان پهلوی ادبیات و دستور آن**، تهران: انتشارات معین.
- ۶- _____، (۱۳۸۶)، **کتاب پنجم دینکرد**، تهران: انتشارات معین.
- ۷- اورنگ، م: **بررسی یسنا**، بخش یکم از هات ۱ تا پایان هات ۸، بی‌نا.
- ۸- اورنگ، م: **بررسی یسنا**، بخش دوم، هات ۹، بی‌نا.
- ۹- بهار، مهرداد، (۱۳۸۷)، **پژوهشی در اساطیر**، تهران: انتشارات آگاه.
- ۱۰- بیرونی، ابوریحان، (۱۳۶۳)، **آثارالباقیه**، ترجمه اکبر دانا سرشت، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۱۱- پورداود، ابراهیم، (۱۳۴۰)، **یسنا ج اول**، جزوی از نامه مینوی اوستا، تهران: انتشارات ابن سینا.
- ۱۲- _____، (۱۳۴۳)، **ویسپرد**، به کوشش بهرام فره‌وشی، تهران: انتشارات ابن سینا.
- ۱۳- _____، (۱۳۷۷)، **یشت ها (ج ۱ و ۲)**، تهران: انتشارات اساطیر.
- ۱۴- _____، (۱۳۸۱)، **یادداشت‌های گات‌ها**، تهران: انتشارات اساطیر.
- ۱۵- تفضلی، احمد، (۱۳۴۸)، **واژه نامه مینوی خرد**، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۱۶- _____، (۱۳۶۱)، **پیشگفتار کتاب وندیداد**، ترجمه داعی الاسلام، تهران.
- ۱۷- _____، (۱۳۷۶)، **تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام**، تهران: انتشارات سخن.
- ۱۸- _____، (۱۳۷۹)، **مینوی خرد**، تهران: انتشارات توس.
- ۱۹- جاماسب آسانا، جاماسب جی دستور منوچهر جی، (۱۳۷۱)، **متون پهلوی**، گزارش از سعید عریان، تهران: انتشارات کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- ۲۰- جعفری، محمود، (۱۳۶۵)، **ماتیکان یوشت فریان**، تهران: انتشارات فروهر.
- ۲۱- حسن دوست، محمد، (۱۳۸۳)، **فرهنگ ریشه‌شناسی زبان فارسی (ج ۱)**، زیر نظر بهمن سرکاراتی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، نشر آثار.
- ۲۲- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، **لغت نامه**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۳- راشد محصل، محمد تقی، (۱۳۸۵)، **گزیده‌های زادسپرم**، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۲۴- رضائی باغ‌بیدی، حسن، (۱۳۸۴)، **مجموعه پژوهش‌های ایران باستان روایت آذرفرینغ فرخزادان**، تهران: انتشارات مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- ۲۵- رضی، هاشم، (۱۳۸۱)، **دانشنامه ایران باستان (ج دوم)**، تهران: انتشارات سخن.
- ۲۶- _____، (۱۳۸۹)، **سوشیان/سوشیانس: موعود و پیامبر آخرالزمان در دین زردشتی**، تهران: انتشارات بهجت.
- ۲۷- ژینیو، فیلیپ، (۱۳۸۶)، **ارداویراف نامه (ارداویرازنامه)**، ترجمه و تحقیق از ژاله آموزگار، تهران: انتشارات معین.
- ۲۸- ساسانفر، آبتین، (۱۳۸۳)، **اوستای کهن - سرودهای زرتشت، گاتاها، برگردان هفت هات نخستین**، تهران: انتشارات بهجت.

- ۲۹- عیفی، رحیم، (۱۳۷۲)، **ارداویراف نامه یا بهشت و دوزخ در آیین مزدیسنی**، تهران: انتشارات توس.
- ۳۰- فرنیغ دادگی، (۱۳۷۸)، **بندش**، ترجمه مهرداد بهار، تهران: انتشارات توس.
- ۳۱- فره وشی، بهرام، (۱۳۸۶)، **کارنامه اردشیر بابکان**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۳۲- _____، (۱۳۸۶)، **فرهنگ زبان پهلوی**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۳۳- _____، (۱۳۸۶)، **فرهنگ فارسی به پهلوی**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۳۴- آذرفرنیغ پسر فرخزاد و آذریاد پسر امید آراستای، (۱۳۸۱)، **کتاب سوم دینکرد** (درس نامه دین مزدایی)، فریدون فضیلت، تهران: انتشارات فرهنگ دهخدا.
- ۳۵- مزدپور، کایون، (۱۳۶۹)، **شایست نشایست**، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۳۶- معین، محمد، (۱۳۶۳)، **فرهنگ فارسی (ج ۱ تا ۶)**، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
- ۳۷- مکنزی، دیوید نیل، (۱۳۸۳)، **فرهنگ کوچک زبان پهلوی**، ترجمه مهشید میرفخرایی. تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۳۸- میرفخرایی، مهشید، (۱۳۶۷)، **روایت پهلوی**، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۳۹- _____، (۱۳۷۱)، **بررسی هادخت نسک**، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۴۰- _____، (۱۳۸۲)، **بررسی هفت‌ها**، تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی فروهر.
- ۴۱- هدایت، صادق، (۱۳۴۳)، **وهومن یسن و کارنامه اردشیر بابکان**، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۴۲- _____، (۱۹۴۳)، **چهارباب از کتاب شکند گمانی و بچار گزارش گمان شکن**، تهران: انتشارات جاویدان.
- ۴۳- هرن، پاول و هویشمان، هاینریش، (۱۳۵۶)، **اساس اشتقاق فارسی (ج ۱)**، ترجمه جلال خالقی مطلق، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

منابع انگلیسی

44. Bamanji Nasarvanji Dhabhar, Ervad. (1909) ; Saddar Nasr and Saddar Bundelesh; The trustees of the parsee punchayet funds and properties.
- 45 -Bortholomae, c. (1961) ; Altiranisches Wörterbuch ; Berlin: Verlag von karl J.Trübner.
- 46-Jackson. A .V . W . (1892) ; Av , Avesta Grammer ; Stuttgart.
- 47-Kent, R.G. (1953) old Persian , Grammer , Texts , lexicon . New Haven.
- 48-Nyberg, Henrik Samuel (1974) ; A Manual Of Pahlavi; Wiesbaden.
- 49-Pahlen,Dastur Darab(1924):The Persian Farziatnameh and kholaseh-i-din.Bombay.
- 50-Reichel, H. (1911) Avesta Reader (Texts , Notes , Glossary and Index) .Strassburg.